

فرج‌اله بینش زنجانی

اراك

پارسی سره

ماهنامه دیرین درخش ارمنان

پس ازدروود شایان اگر گستاخی نباشد درباره‌ی واژه (مهست) که در روبزرگ شماره ۴۳ ماهنامه ارمنان شماره فروردین ۱۳۵۰ در گفتار «کار مردم کردان» بجای واژه (اعلیحضرت) پیشنهاد شده است سخنی برانم :

۱- واژه (مهست) باسین نادرست و باشین درست است که «مهشت» میشود زیرا آمیخته است از دو واژه مه (بزرگ) و شت (حضرت) مانند اینکه گفته میشود شت زردشت (حضرت زردشت) پس مهشت درست است (عالی حضرت - حضرت عالی).
واژه‌ای که بتواند برابر واژه (اعلیحضرت) بکار رود «میین شت» است .

شاید خواسته‌ی نگارنده‌ی دانشمند از واژه «مهشت» باسین (بانوی بزرگ) باشد . در اینجا هم سخنی داریم . واژه «ست» در زبان تازی درسه چهره مینماید : یکی «ست» که دارای دو(ت) باشد چون سد (سخن زشت) . دوم ست (بانو) که گفته میشود «ست خدیجه» و «ست لیلا» که میشود (بانو خدیجه و بانو لیلا).

سوم . «ست» آنهم بهمین طراز (شماره ۶ را گویند) .

پس واژه «مه» اگر با هر یک از ۳ واژه یاد شده بالا آمیخته گردد نمیتواند مهر خوان (لقب) برای «اعلیحضرت یا علیاحضرت» گردد .

اگر واژه «ست» را پارسی پنداشته‌اند آن نیز باید «سیتی» باشد نه ست (بانوی بسیار پاکدامن و نژاده) .

از اینرو «مهستی» باید گفت (بانوی بزرگ و پاکدامن و نژاده) و ما بانوی

سخن سرائی هم بهمین نام داریم و سراینده‌ای گفته است :

ملك الموت من نه «مهستی»
من همان پیر زال مختیم
وواژه «مهستی» بر آهنگ «پرستی» ، هیچ درست نیست .

هندوان نیز زنی را که با شوهر مرده‌اش میسوزاندند «ستی» میگفتند . باری اندیشه بلند آن سرور میهن پرست را که گرداننده ماهنامه ارزنده ارمنان است از دل و جان ستوده خجسته باد میگویم .

۲- اکنون چند واژه تازی یا آمیخته با تازی پیشنهاد مینمایم امید است پذیرفته دانشوران ایران شود :

«خدایگان» بجای واژه (اعلیحضرت) این واژه شیرین و پر ارزش در ایران باستان بکار میرفته و هم اکنون نیز در برنامه و اثره و شایان شود ارتش شاهنشاهی بکار میرود .

این واژه آمیخته است از دو واژه «خدای» که نام آفریدگار یکتا است و واژه «گان» که (سزاوار و شایسته) میباشد . پس «خدایگان» میشود کسی که شایسته و سزاوار نزدیک شدن بخداوند بزرگ است. روشن است که هیچکس برای نزدیک بودن بخدا شایسته تر از سایه خدا (پادشاه) نمیباشد .

«مهین شت» بجای واژه (علیاحضرت) که ویژگی داشته باشد به مهرخوان (لقب) شهبانوی ایران. من این دو واژه را در برخی از چکامه‌های خود در نامه‌ی «پدافندپاک» که درباره رویداد آذربایجان سروده‌ام بکار برده‌ام مانند این یک چکامه :

مهین شت ، خداگان ، شه مهر جاہ

شهنشاه راد ، آریسا مهر شاه

«شهباز» بجای واژه (ولیعهد) ،

«والاشت» بجای واژه (والاحضرت) .

«دیوان» بجای واژه (دولت) این واژه بزرگ تا پایان زمان قاجار بجای واژه دولت بکار میرفته و در فرمان‌ها و بنچک‌ها نوشته می‌شده است چون (عوارض دیوانی).
بجای واژه (اداره) دو واژه پیشنهاد میشود یکی ارسن (حوزه و انجمن) و دیگری واژه (کارگزاری) :

«پیشکار» بجای واژه (رئیس) گزارش آنکه دیربازی است که برئیس دارائی استانها پیشکار میگویند نمیدانیم این ویژگی از کجاست و چرا این واژه شیرین را در همه جا بجای واژه (رئیس) بکار نمی‌برند؟

(شت) چنانکه در بالا گفتیم بجای (حضرت و جناب) .

(فرگاه) بجای واژه (حضور) .

(فرومند) بجای واژه (عظیم‌الشان و جلیل‌القدر) .

(فرازمند) بجای (عالی‌مقام) .

(بایگانه) بجای (مقام اداری) .

(سرور) بجای واژه ترکی (آفا) این واژه بسیار شیرین و زیبنده را هم اکنون بان ایرانیهستها بجای واژه (آفا) بکار می‌برند این کردار پسندیده آنان شایان ستایش فراوان است . پیشنهاد میشود که واژه یادشده همگانی شود . واژه (آفا) هم که ترکی است بانکار من از واژه بهلوی (هخا) گرفته شده (خوب و خوش و هوشیار) و (هخامنش) میشود (بسیار خوش‌طبع و پاک‌طینت و بهمنش) .

«کیا» که در پارسی به (شریف و بزرگ و جلیل) گفته میشود بجای واژه (اعیان و اشراف) .

اکنون باید از روی آزریم بیندیشیم واژه بیگانه (آفا) چه آرش شیرین و ژرفی دارد که واژه‌های زیبا و دل‌پذیر خودمان (هخا - سرور) آن آرش نیکو و ژرف

را ندارد؟ و آیدون چه زبان دارد که ما بجای واژه بیگانه (آقا) واژه پارسی (سرور) و یا (هخا) را بکار ببریم؟ در پایان ازدانشمندان نامی و سخن سرایان گرامی که مایه سربلندی میهن ما میباشند پرسش این بنده خاکسار آنستکه تاکی واژه‌های پربهای پارسی در لابلای واژه نامه‌ها و فرهنگها بماند و بجای آنها واژه‌های بیگانه اروپائی چون موریانه در نهاد زبان نازنین ما رخنه کند ولی کسی در اندیشه چاره‌جویی آن بر نیاید. بر ماست که واژه‌های دلپذیر باستانی خودمان را اندک اندک در نوشته‌ها و چکامه‌های خود بکار ببریم تا زبانزد مردم گشته آشنای گوش همگان گردد.

پیشوای يك سبك

از این لحاظ که حافظ مطالب خود را در لفافه استعارات و تشبیهات بیان میکنند میتوان او را پیشوای سبکی بشمار آورد که در عهد صفویه رونقی گرفت و قهرمانانی چون صائب، کلیم، عرفی، طالب آملی در آن سرشناسند و بسبک هندی معروف است اما با این تفاوت روشن که شاعران سبک هندی بعد از عراق آمیزی شیوه سخن حافظ را بکار بستند و از جزالت و انسجام سخن خواجه نیز بهره مند نیستند.

(از کتاب نقشی از حافظ)